

## بررسی تاریخی اختلافات مرزی

### ایران و عراق (۲) \*

اصغر جعفری ولدانی

با آغاز جنگ جهانی اول، در نوامبر سال ۱۹۱۴، امپراتوری عثمانی به «متحدین» پیوست. در نتیجه، نیروهای انگلیسی در ۶ نوامبر سال ۱۹۱۴ به بندر فاو حمله کردند و پس از تصرف آن، به سوی بصره به حرکت درآمدند. نیروهای بریتانیا سپس بغداد را در مارس ۱۹۱۷ به اشغال خود درآوردند و دولت انگلیس به این ترتیب پس از سه قرن، به آرزوی خود که تصرف بین‌النهرین بود، جامه عمل پوشاند.

عراق از نظر استراتژیکی حلقه اتصال مهمی در شریان حیاتی امپراتوری بریتانیا به شمار می‌رفت. علاوه بر آن، عراق به علت داشتن ذخایر نفتی، برای بریتانیا بسیار حائز اهمیت بود. در دسامبر ۱۹۱۸، در لندن صحبت از این بود که از عراق، فلسطین، قفقاز (که به تصرف نیروهای انگلیسی درآمده بود) و ایران یک «امپراتوری هند ثانوی» تأسیس نمایند<sup>۱</sup> و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نیز در این راستا صورت گرفت. این قرارداد ایران را تحت‌الحمایه انگلیس قرار می‌داد؛ ولی پس از مدتی انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند که این امر عملی نیست؛ زیرا نیروهای آنها پس از مدتی از باکو بیرون رانده شدند و در ایران نیز بشدت با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت شد.

#### ۱. دعاوی ارضی ایران و کنفرانس صلح پاریس

از طرف دیگر، به منظور بررسی وضع کشورهای مغلوب، من جمله عثمانی، کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تشکیل گردید. یکی از وظایف کنفرانس این بود که مناطقی را که صلاح می‌داند از طرف مغلوب گرفته، به غالب بسپارد. دعاوی ارضی زیادی از طرف کشورهای مختلف در این کنفرانس اقامه شد و بدین ترتیب،

موقعیت خوبی برای دولت ایران فراهم شده بود تا اختلافات ارضی خود با عثمانی را در این کنفرانس مطرح کند. از سوی دیگر، دولت ایران که قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیسی‌ها منعقد کرده بود، امیدوار بود که آنها از درخواستهای ایران حمایت کنند.

نصرت‌الدوله فیروز، وزیر امور خارجه ایران، برای جلب حمایت بریتانیا چندین بار با لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، ملاقات و مذاکره کرد و یادداشتی نیز در مورد دعاوی ارضی و اصلاحات مرزی ایران تسلیم وی نمود. در این یادداشت می‌خوانیم:

«در غرب کشور، دولت ایران آن قسمت از باریکه مرزی را که اغلب چراگاه گوسفندان و احشام و ایلات چادر نشین ایرانی است برای خود مطالبه می‌کند. این چادر نشینان در فصول مختلف سال گاهی این طرف و گاهی آن طرف مرز به سر می‌برند. ملحق شدن این نوار ارضی به خاک ایران، مرزهای غربی کشور را تا حدودی به وضع طبیعی آنها، به همان نحو که در زمان سابق بوده، می‌رساند. از آن طرف، تذکر این نکته لازم است که نوار مرزی مزبور از آبهای جبال ایران مشروب می‌شود و ماهیت زمین و آداب و روحیات ساکنان آن نشان می‌دهد که این منطقه همواره جزئی لاینفک از خاک ایران بوده است. الحاق این باریکه ارضی به ایران، ضمناً متضمن فایده دیگری هم است و آن خاتمه دادن به مناقشاتی است که ممکن است اشکالاتی را در روابط ایران با همسایگانش ایجاد کند. نیز به مشاجراتی که معمولاً در نتیجه تجاوزات مرزی ایلات چادر نشین پیش می‌آید و عواقب ناشی از این گونه تجاوزات، برای همیشه پایان داده خواهد شد.»<sup>۲</sup>

به موجب یادداشت مذکور، بخشی از کردستان و ذهاب که از ایران جدا شده و ضمیمه عثمانی گردیده بود، به ایران بازمی‌گشت. حقوق و دعاوی ایران بر اراضی مذکور مبتنی بر تملک قبلی، یگانگی نژاد، مذهب، زبان، آداب و سنن، ملاحظات جغرافیایی و سوق الجیشی و علاقه مردمان مناطق مذکور برای پیوستن به ایران بود. اما دولت انگلیس نسبت به واگذاری اراضی مذکور به ایران بشدت مخالفت نمود. لرد کرزن می‌نویسد:

«... به حضرت والا<sup>۳</sup> گفتم: تا جایی که به خاطر هست منطقه‌ای که ایشان خواستار الحاقش به ایران هستند، در طول چندین قرن متوالی، همیشه در اختیار ترکها بوده است و مشکل بتوان آن را به ایران بازگرداند. به حقیقت بخش عمده‌ای از همین منطقه که روی نقشه حضرت والا به عنوان «منطقه مورد نظر ایران» مشخص شده، هرگز در تاریخ معاصر جهان بخشی از خاک ایران را تشکیل نمی‌داده، تا بشود مدعی

استردادش شد. این خط مرزی که حضرت والا اکنون پیشنهاد می کند، خیلی فراتر از آن مرزی است که اندکی پیش از جنگ جهانی، میان دولتین ایران و عثمانی تثبیت شده بود.»<sup>۴</sup>

با این حال، نصرت الدوله هنوز امیدوار بود که دولت انگلیس هنگام طرح درخواستهای ایران در کنفرانس، از ایران پشتیبانی کند؛ اما وزیر خارجه انگلیس حاضر نشد قول حمایت از ایران را بدهد و به وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که ایران می تواند درخواستهای خود را شخصاً در مجمع عمومی کنفرانس صلح اقامه کند؛ «بی آنکه تعهدی از جانب ما نسبت به پشتیبانی از آنها شده باشد»<sup>۵</sup>. نصرت الدوله از کرزن سؤال می کند که چرا انگلستان از دادن فرصت به ایران دریغ می ورزد و نمی گذارد که ایران سرزمینهایی را که در گذشته از دست داده بود، پس بگیرد و همان کاری را انجام دهد که روسها و افغانها در حال حاضر انجام می دهند. کرزن دو دلیل برای این امر ذکر می کند؛ نخست آنکه دیگران برای تحقق درخواستهای خود نیروهای نظامی کافی در اختیار داشته اند، ولی ایران در اختیار ندارد؛ دیگر اینکه:

«ایران تنها کشور بیطرف در جریان جنگ بوده که در مخاصمات و عملیات نظامی ابدأ شرکت نداشته و سنگینی آن را بر دوش خود احساس نکرده است... و حالا همین کشور که کوچکترین نقشی در جنگ ایفا نکرده، می خواهد مرزهای خود را از چهار سو گسترش دهد و پاداش کنار ایستادن و تماشاگر میدان جنگ شدن را از دست دولتهای فاتح دریافت کند.»<sup>۶</sup>

کرزن سپس می نویسد: کنفرانس صلح پاریس حاضر نخواهد شد که «چند روز یا حتی چند ساعت از وقت گرانبهای خود را به بررسی دعاوی ارضی ایران که تقریباً جزء مسائل باستانی تاریخ شده است وقف کند»<sup>۷</sup>.

لرد کرزن در حالی که به وزیر امور خارجه ایران اظهار می دارد که اصلاح خطوط مرزی ایران (واقع در قسمت کردستان) عملی نیست، ولی به سرپرسی کاکس، وزیر مختار انگلیس در تهران، می نویسد:

«همیشه بر این عقیده بوده ام که اگر روزی قرار باشد در خطوط مرزی ایران تجدیدنظر به عمل آید، باز در همین ناحیه مرزی واقع میان کردستان ایران و کردستان عثمانی است که می توان به طور منصفانه از دعاوی ایران به نفع ایران حمایت کرد... بعضی از این درخواستها در بجنوبه غلیانهایی که بر قاره آسیا حکمفرماست. ممکن است به

واقع تحقق پذیر باشند.»<sup>۸</sup>

متأسفانه زمامداران وقت، در مورد سیاست انگلیس نسبت به ایران واقع بین نبودند؛ آنها این نکته را نادیده می گرفتند که از چند قرن پیش تاکنون، سیاست انگلیس بر تجزیه ایران و اضمحلال آن بنا شده است. هنری رابینسون، سفیر انگلیس در تهران (۱۸۵۹)، می نویسد:

«سیاسیون لندن می خواهند ایران را ضعیف کرده، قسمتهایی از مملکت ایران را به افغانستان، به کلات یا به سایرین ببخشند...»<sup>۹</sup>

انگلیسی ها موجب جدایی افغانستان از ایران شدند و قسمتی از سیستان را نیز از ایران جدا کردند. آنها همچنین پیوسته تلاش می کردند تا خوزستان را نیز از ایران جدا نمایند. انگلیسی ها به موجب قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، ایران را میان خود و روسیه تقسیم کردند. از سوی دیگر انگلیسی ها به موجب پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳)، بخشهایی از اراضی ایران، واقع در قصر شیرین و ذهاب، را به عثمانی واگذار نمودند؛ ولی اکنون ادعا می کردند که درخواستهای ارضی ایران مبنای تاریخی ندارد و اراضی مورد نظر، هرگز قسمتی از سرزمین ایران را تشکیل نمی داده است.

به هر حال کنفرانس صلح پاریس هر چند یک موقعیت استثنایی و تاریخی برای دولت ایران فراهم آورده بود— تا مرزهای خود را مانند سایر کشورها اصلاح نماید— با این حال تلاشهای دولت ایران در این مورد به جایی نرسید و حتی به نماینده ایران اجازه شرکت در کنفرانس صلح پاریس داده نشد.

## ۲. آغاز اختلافات با دولت جدید عراق

دولت انگلیس پس از پایان جنگ جهانی اول از به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل کشور جدید عراق را تأسیس کرد. سپس به موجب تصمیمات کنفرانس سان رمو که در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ با شرکت نمایندگان انگلیس و فرانسه برای تقسیم متصرفات عثمانی در خاورمیانه تشکیل گردید. عراق، فلسطین و اردن سهم انگلستان و سوریه و لبنان سهم فرانسه شد. پس از آن، انگلیسی ها فیصل، پسر شریف حسین، را به عنوان پادشاه عراق انتخاب کردند و وی در ۲۳ اوت ۱۹۲۱ رسماً در بغداد تاجگذاری کرد. فیصل در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ قراردادی با دولت انگلیس امضا نمود که به موجب آن،

عراق همچنان تحت حمایت و سرپرستی انگلستان باقی می ماند. پس از آن، دولت انگلیس درصدد برآمد تا عراق را وارد جامعه ملل کند؛ ولی نخست باید شناسایی رژیم جدید عراق را توسط دولت ایران تحصیل می کرد. در مقابل، دولت ایران مصمم بود تا هنگامی که دولت جدید عراق حاضر به شناسایی حقوق حقه ایران بویژه در اروندرود نشود، از شناسایی دولت جدید عراق و برقراری روابط سیاسی با آن خودداری کند.

سیاست دولت عراق در مورد اختلافات مرزی دو کشور، نسبت به سیاست دولت عثمانی افراطی تر و انعطاف ناپذیرتر بود. آنچه موجب این امر شد، از یکسوی ظهور احساسات ناسیونالیستی افراطی در عراق بود و از سوی دیگر، حمایت دولت انگلیس از عراق، به علت منافع مشترک، سبب می گردید تا عراقی ها در خواسته های خود مصرتر باشند.

مهمترین مسئله مورد اختلاف بین دو کشور، مربوط به اروندرود بود. دولت جدید عراق که در این مورد جانشین امپراتوری عثمانی شده بود، اعمال حاکمیت بر تمامی اروندرود را جزء حقوق خود می دانست. به طور معمول در حقوق بین الملل پذیرفته شده است که معاهدات مرزی با تغییر حاکمیت استمرار می یابند. کونل می گوید که عراق جانشین دو امپراتوری عثمانی و بریتانیا شده است و بنابراین باید وارث حقوق آنها در اروندرود باشد.<sup>۱</sup>

اما دولت ایران نسبت به این امر معترض بود و برای انعقاد معاهده جدیدی جهت تعیین حدود دو کشور در اروندرود اصرار می ورزید. موضع ایران کاملاً منطقی و قابل دفاع بود. در واقع عهدنامه ای بین ایران و عثمانی وجود نداشت تا با تغییر حاکمیت استمرار یابد؛ زیرا عهدنامه هایی که در دوره امپراتوری عثمانی بین دو کشور منعقد شد، هرگز قوت قانونی به خود نگرفت.

همان طور که گفته شد، به موجب قراردادی که در ژوئیه ۱۹۱۳ بین دولت انگلیس و امپراتوری عثمانی منعقد شد، نظارت بر امر کشتیرانی در اروندرود به عهده دولت انگلیس واگذار شد و دولت انگلیس برای اداره این رود، هیئت مدیره بندر بصره را ایجاد کرد. پس از تأسیس دولت عراق، انگلستان به موجب قراردادهایی که با دولت جدید عراق منعقد کرد، اداره اروندرود را به این کشور واگذار نمود.

دولت ایران نسبت به این ترتیبات یکطرفه معترض بوده، چندین یادداشت اعتراض برای دولت عراق ارسال کرد. دولت ایران معتقد بود که اروندرود رودخانه ای مرزی است و نظارت بر امر کشتیرانی در آن باید توسط ایران و عراق صورت گیرد. علاوه بر آن، ایران خواهان تعیین مرز دو کشور در اروندرود طبق مقررات حقوق بین الملل، یعنی

خط تالوگ، بود.

دولت انگلستان که حامی عراق بود، بر آن شد تا مانع را از میان بردارد و نسبت به عقد قراردادی عادلانه بین ایران و عراق، در مسئلهٔ اروندرود به دولت ایران تضمین دهد. به همین جهت، وزیر مختار انگلیس در تهران، طی یادداشت مورخ ۱۱ مارس ۱۹۲۹، به وزیر امور خارجهٔ ایران چنین نوشت:

«... حال به دوستدار دستوراتی رسیده است که به موجب آن می‌توانم حضرت اشرف را صریحاً مطمئن سازم در صورتی که دولت متبوعه شما امروز حاضر به شناختن عراق باشد، پس از استحضار از جزئیات اشکالاتی که عملاً برای دولت ایران به واسطهٔ وضعیت فعلی در شط العرب رخ می‌دهد و تأمیناتی را که دولت ایران تقاضا می‌کند، دولت متبوعهٔ دوستدار نزد دولت عراق وساطت خواهد کرد که ایران بتواند به اخذ تقاضاهای معقول خود موفق گردد.»<sup>۱۱</sup>

پس از حصول اطمینان مذکور، دولت ایران دولت جدید عراق را در آوریل ۱۹۲۹ (اردیبهشت ۱۳۰۸) به رسمیت شناخت. متعاقب آن، ملک فیصل اول در ۲۲ آوریل ۱۹۳۲ (اردیبهشت ۱۳۱۱) از تهران دیدار نمود و قولهای مساعدی در زمینهٔ مورد نظر به دولت ایران داد؛ لیکن هیچگونه اقدامی از طرف دولت عراق و نیز دولت انگلیس در جهت اجرای وعده‌های مذکور به عمل نیامد. در آینده آشکار شد که هدف از قول و قرارهای مذکور، تنها کسب شناسایی رژیم عراق بوده است. پس از آن، روابط بین دو کشور رو به تیرگی گذاشت و برخوردهایی نیز بین نیروهای دو کشور در مرزها روی داد. در این هنگام، دولت عراق برخوردهای مرزی بین دو کشور را بهانه قرار داده، از ایران به جامعهٔ ملل شکایت کرد.

### ۳. شکایت عراق به جامعهٔ ملل

شکایت عراق به جامعهٔ ملل به استناد پاراگراف ۲ مادهٔ ۲ میثاق جامعهٔ ملل صورت گرفت. نوری سعید، وزیر امور خارجهٔ عراق، موضع دولت متبوع خود را قبل از تشکیل اجلاس شورای جامعهٔ ملل، به این شرح بیان کرد:

«دولت عراق احساس می‌کند که براساس اصل کلی عدالت، این عراق است. و نه ایران. که باید شکایت کند. ایران تقریباً ۲ هزار کیلومتر ساحل، با بنادر و لنگرگاه‌های متعدد، در خلیج فارس دارد. ایران در خورموسی، در ۵۰ کیلومتری شرق شط العرب، صاحب یک بندر آب عمیق است که از طریق آن می‌تواند به خلیج فارس

دسترسی یابد. ایران در آنجا یک ترمینال برای راه آهن سراسری خود ساخته است. عراق اساساً دارای دو رودخانه دجله و فرات است که شط العرب را تشکیل می دهند و این رودخانه تنها راه دسترسی عراق به خلیج فارس می باشد. عراق ناگزیر است تا توجه خود را به طور دائم به شط العرب مبدول نماید تا این رودخانه همیشه برای کشتیرانی کشتی های بزرگ آماده و مناسب باشد. بصره، در ۱۰۰ کیلومتری شط العرب، تنها بندر عراق است. برای عراق نامطلوب است که با کشور دیگری در این رودخانه شریک باشد. عراق خواهان تغییر مرز نیست؛ ولی باید خاطر نشان نمود که این به مفهوم آن نیست که مرز موجود غیرقانونی است.<sup>۱۲</sup>

نوری سعید در شورای جامعه ملل اظهار داشت که مرز موجود بین دو کشور براساس عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷) و پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) تعیین شده است. پروتکل اخیر بصراحت مقرر می دارد که مرز بین دو کشور ساحل راست اروندرود است؛ ولی ایران معتقد است که مرز دو کشور طبق اصول حقوق بین الملل باید خط تالوگ باشد. وی اضافه کرد که تالوگ یک قاعده جهانی نیست و مرز دو کشور می تواند براساس توافق، ساحل رودخانه تعیین شود. نوری سعید اشاره نمود که اروندرود توسط اداره بندر بصره کنترل می شود و هدف اداره مذکور برطرف کردن موانع فیزیکی و سایر موانع مربوط به کشتیرانی است و از ایران خواست که از مقررات بندر بصره پیروی کند. دولت ایران قبل از تشکیل شورای جامعه ملل یادداشتی برای شورا ارسال کرد که در آن علل بی اعتباری عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷) و پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) به تفصیل مورد بحث قرار گرفته بود. در یادداشت دولت ایران گفته شده بود که ادعای عراق مبنی بر مالکیت و حاکمیت کامل بر اروندرود نه تنها هیچ گونه مبنای حقوقی ندارد، بلکه حتی با اصول جدید حقوق بین الملل در تناقض کامل است؛ زیرا تحت نظر جامعه ملل، کنوانسیون بارسلون در سال ۱۹۲۱ منعقد گردید و به موجب این کنوانسیون، هرگاه یک رودخانه بین دو کشور مشترک باشد، مرز بین آنها خط تالوگ خواهد بود. باقر کاظمی، نماینده ایران در شورای جامعه ملل، نیز ضمن شرح چگونگی انعقاد عهدنامه های منعقد و دخالت سیاستهای استعماری انگلیس و روس در انعقاد عهدنامه های مذکور، علل بی اعتباری آنها را برشمرد و سپس اظهار داشت:

«مایلم در مورد مرز آبی خاطر نشان نمایم که هم بین کشورهای ساحلی و هم بین اعضای جامعه ملل هیچ اصلی بجز اصل تساوی حاکمیت دو کشور بر وسط رودخانه نمی تواند قابل اجرا باشد. من در مورد نظر عراق که شط العرب تنها راه دسترسی آن

کشور به دریاست تعجب می‌کنم؛ عراق اگر می‌خواهد که این رودخانه برای کشتیرانی باز باشد، باید حاکمیت دو کشور را بر این رودخانه پذیرا باشد.»

وی افزود که کشورهای دیگری نیز در جهان هستند که تنها از طریق یک رودخانه به دریا دسترسی پیدا می‌کنند؛ در حالی که آنها تنها کشور ساحلی رودخانه نیستند. به هر حال این ادعا هرگز به عنوان دلیلی برای حاکمیت یک کشور بر تمام رودخانه اقامه نشده است. نماینده ایران در ادامه سخنان خود اظهار داشت که دولت عراق برای اینکه دسترسی خود را به دریا حفظ نماید، نیازی به اعمال حاکمیت بر تمامی آبراه ندارد. از نقطه نظر ایران، رژیم حقوقی که حاکمیت انحصاری در اروندرود را به عراق بدهد، این کشور را در موضع وسوسه آمیزی قرار می‌دهد که بتواند در امر کشتیرانی به بنادر آبادان و خرمشهر دخالت نموده، یا در آن ایجاد اختلال کند. برای مثال، ممکن است اجازه دهد که کانال کشتیرانی طرف ایران پر شود.<sup>۱۳</sup>

نماینده ایران سپس اضافه نمود که مقررات یکجانبه‌ای که توسط اداره بندر بصره وضع شده، برای ایران قابل اجرا نیست؛ زیرا ایران مقررات مذکور را به رسمیت نمی‌شناسد. در این اوضاع و احوال ایران نمی‌تواند هیچ‌گونه بحثی را در مورد حقوق حاکمیت خود بر آبهای مرزیش بپذیرد. خط وسط کانال رودخانه مرز بین ایران و عراق است. نماینده ایران سخنان خود را با این جملات خاتمه داد که ایران مانند عراق معتقد است که مرزها برای یک کشور لازم‌الرعايه است؛ ولی مرزی که مرز تجاوز و خصومت نباشد؛ که باعث توسعه یک کشور به ضرر کشور دیگر گردد. خط مرزی، هر چند دو کشور مستقل را از یکدیگر جدا می‌سازد. لیکن ارتباطات آزاد را بین آنها برقرار می‌کند. خط مرزی در رودخانه متضمن استفاده مساوی از آن است و این از طریق اداره مشترک رودخانه امکان‌پذیر است.

در واقع، دولت عراق علاوه بر کنترل دو فاکتوری که در آن زمان بر تمام اروندرود داشت، ادعای کنترل دوزور بر رودخانه را نیز می‌نمود. ادعای دولت عراق، براساس دو اصل انصاف و حقوق معاهدات استوار بود. در مورد اصل اول باید گفت که در سیستمهای حقوقی مهم جهان، مفاهیمی مانند عدالت، انصاف و ارزشهای اخلاقی مشابه به رسمیت شناخته شده است. اصل انصاف به عنوان یکی از اصول کلی حقوقی، در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی نیز پذیرفته شده است. با این حال، رویه قضایی بین‌المللی تمایلی به استفاده از چنین اصول کلی حقوقی نشان نمی‌دهد.<sup>۱۴</sup>



استناد عراق به اصول انصاف، همانند استناد بلژیک به اصل مذکور به منظور کنترل رودخانه شلت است. در هر دو مورد، کاربرد اصل انصاف محدود شده و در صورت وجود اسناد معتبر، ادعای مربوط به انصاف رد شده است.<sup>۱۵</sup>

در مورد حقوق معاهدات باید گفت که به موجب قواعد و مقررات حقوق بین‌المللی، برای وجود یک قرارداد، رضایت مشترک ضروری است و چون چنین رضایتی هرگز وجود نداشته، لذا قراردادهای مورد استناد دولت عراق بی اعتبار است. بنابراین، چون عهدنامه معتبری بین ایران و عراق در مورد تحدید حدود دو کشور وجود ندارد، خط سرحدی دو کشور در اروندرود باید طبق اصول حقوق بین‌الملل، خط تالوگ باشد. در اینجا یک نکته ظریف حقوقی وجود دارد: دولت عراق اظهار می‌داشت که در صورت عدم وجود معاهده‌ای بین دو کشور، اصل تالوگ حاکم است و معتقد بود که چون در این مورد بین دو کشور عهدنامه‌ای وجود دارد، بنابراین مقررات حقوق بین‌الملل، یعنی اصل تالوگ، کاربرد ندارد.

به هر حال پس از اظهارات نمایندگان ایران و عراق در شورا، سایر نمایندگان نیز هر کدام مطالبی بیان کردند. نمایندگان دولت‌های شوروی و ترکیه بکلی ذمه دولت‌های خود را از آنچه در عصر امپراتوری تزاری و عثمانی گذشته بود، تبرئه کردند. نماینده بریتانیا که از عراق حمایت می‌نمود، پیشنهاد کرد که مسئله به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه ارجاع گردد. دولت عراق با پیشنهاد نماینده بریتانیا موافقت کرد؛ اما دولت ایران اظهار داشت که هنگام شناسایی حدود اختیارات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، اعلام نموده است که اختیارات دیوان شامل رسیدگی به اختلافات مربوط به وضع ارضی ایران - منجمله اختلافاتی که مربوط به حقوق حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر این کشور می‌شود - نمی‌گردد؛ بنابراین، دیوان صلاحیت رسیدگی در این مورد را ندارد. نماینده دولت ترکیه پیشنهاد کرد که دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم اختلافات خود را حل و فصل کنند. وی افزود که ترکیه نیز با ایران نظیر همین اختلاف را داشته است و وی برای رفع اختلاف به تهران رفته و این اختلاف رفع گردید و امروز ترکیه بهترین روابط را با ایران دارد. پس بهتر است که دولت عراق نیز از همین روش استفاده نماید. رئیس شورا با پیشنهاد مذکور موافقت کرد و بارون آلویزی را به عنوان نماینده خود انتخاب نمود و به وی مأموریت داد تا مساعی جمیله خود را به کاربرد تا ایران و عراق بتوانند اختلافات خود را از طریق مذاکرات مستقیم حل و فصل کنند.

#### ۴. مذاکرات ایران و عراق برای حل و فصل اختلافات

براساس توصیه‌ی جامعه ملل، نوری سعید، وزیر امور خارجه عراق، در رأس هیئتی در ۵ اوت ۱۹۳۵ (۱۳ مرداد ۱۳۱۴) وارد تهران شد. اساس مذاکرات طرفین حول دو محور— نخست، خط مرزی دو کشور در اروندرود و دیگری، اداره مشترک آن— متمرکز بود. در مورد اول، دولت ایران معتقد بود که برطبق اصول حقوق بین الملل، مرز دو کشور در اروندرود، باید خط تالوگ باشد. در مورد دوم نیز دولت ایران اظهار می داشت که برای اداره اروندرود باید کمیسیونی متشکل از نمایندگان دو کشور تشکیل شود. نوری سعید با مورد اول بشدت مخالفت کرد و سخنان سابق خود در جامعه ملل را دوباره تکرار کرد. در مورد دوم، وی بظاهر مخالفتی نداشت؛ لیکن مسئله اول مذاکرات را به بن بست کشاند و خاتمه یافتن مذاکرات بدون حصول نتیجه نزدیک بود تا اینکه نوری سعید در روز آخر اقامت خود در تهران— که به حضور رضاخان پذیرفته شد— اعلام کرد که عراق آماده است تنها در محدوده آبادان خط مرزی دو کشور براساس تالوگ تعیین شود. هرچند وزارت امور خارجه ایران با راه حل مذکور که منافع ایران را تأمین نمی کرد موافق نبود، ولی دربار ایران به علت اوضاع و احوال آن زمان، با آن مخالفتی نکرد و تصمیم گرفته شد که مذاکرات دو کشور در بغداد ادامه یابد.

به همین منظور، هیئتی از ایران برای ادامه مذاکرات وارد بغداد شد؛ اما نوری سعید در این هنگام حيله جدیدی به کار برد. وی اعلام کرد که دولت انگلیس نیز، به علت منافی که در اداره اروندرود دارد، باید در کمیسیون اداره رودخانه دارای نماینده باشد. در همین زمان، سفارت انگلیس در تهران نیز یادداشتی برای دولت ایران ارسال کرد که در آن گفته شده بود دولت انگلستان باید در مذاکرات و امضای قرارداد راجع به اداره مشترک اروندرود شرکت کند و در کمیسیون مشترک دارای نماینده باشد و اختیارات کمیسیون، همچنین قسمتی از رود کارون و تمام بهمنشیر را نیز دربرگیرد. دولت ایران اعلام کرد که با شرکت نماینده دولت انگلیس در اداره اروندرود به این شرط موافق است که وی حق رأی و امضا نداشته باشد. در مورد دوم نیز دولت ایران اعلام کرد که رودخانه های کارون و بهمنشیر از رودخانه های داخلی ایران است و به هیچ وجه به کمیسیون اجازه نخواهد داد که در امور آنها دخالت کند. وزیر امور خارجه ایران نیز در پاسخ یادداشت دولت انگلیس اظهار داشت:

«... نمی دانم به چه حق و با کدام دلیل دولت انگلستان توقع می کند در کاری که منحصرأ مربوط به ایران و عراق است مداخله نموده و در عقد قرارداد فی مابین یا اداره

شط العرب مثل صاحب حقی شرکت کند. ما همیشه انتظار و شما همواره وعده می دادید که راجع به رفع اختلافات موجود به ما کمک نمایید و حتی سفیر کبیر شما در بغداد به نماینده ترکیه و وزیرمختار ما اظهار داشته بود که برای تسهیل کار حاضرند از تقاضای شرکت در اداره شط العرب صرف نظر کنند. حال می بینیم که با اصرار در این امر مانع انجام مذاکرات ما و عراق می شوید.»

به هر حال، اوضاع و احوال جهانی در آن زمان، موجب شد تا انگلیس از تصمیم خود مبنی بر مشارکت در اداره اروندرود صرف نظر کند. همان طور که نفوذ آلمان در ایران و عثمانی و پیش درآمدهای جنگ جهانی اول سبب گردید تا دولت انگلیس به ایران و عثمانی فشار آورد تا اختلافات خود را حل و فصل کنند. که نتیجه آن انعقاد پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ بود. این بار نیز پیشرفت آلمان در اروپا و نفوذ روزافزون آن در ایران و عراق و نیز حمله موسولینی به حبشه که خبر از وقوع جنگ جهانی دوم می داد، دولت انگلیس را نگران کرده بود.

در این زمان، هنوز رقابتهای امپریالیستی بر خاورمیانه مسلط بود. هرچند روسیه تزاری رقیب قدیمی انگلیس سقوط کرده و جای آن را اتحاد جماهیر شوروی گرفت، ولی این امر موجب آرامش خاطر انگلیس نشده، بلکه بر نگرانی آن افزود؛ زیرا تلاشهای این کشور برای محصور کردن شوروی در پشت دیوار آهنین با شکست روبه رو شده بود. دولت شوروی توانسته بود روابط خود را بین سالهای ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) و ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) با دولتهای ایران، ترکیه و افغانستان بهبود بخشد و با آنها معاهدات متقابل دوستی امضا کند؛ به همین جهت دولت انگلیس درصدد برآمد تا برای حفظ منافع خود و مبارزه با نفوذ شوروی در خاورمیانه، کشورهای مذکور را در یک پیمان نظامی متحد نماید. این پیمان که پیش نویس آن در ۱۲ اکتبر ۱۹۳۵ تهیه شده بود و سپس به پیمان سعدآباد معروف گردید، «مستقیماً علیه نفوذ شوروی در خاورمیانه بود».<sup>۱۶</sup>

از سوی دیگر، ظهور ایتالیا به عنوان یک قدرت دریایی، وضع موجود خاورمیانه را تهدید می کرد. موسولینی پس از اشغال اتیوپی در سال ۱۹۳۵، شیرپیر بریتانیا را به مبارزه طلبیده بود. به گفته آرنولد توین بی:

«این اقدام سیاسی بارون آلویزی، گزارشگر ایتالیایی جامعه ملل، نبود که ایران و عراق را بر سر عقل آورد، بلکه این اقدام نظامی رهبر وی، یعنی موسولینی، و انعکاس عمل او بود که مؤثر واقع شد.»<sup>۱۷</sup>

### ۵. نقش دولت انگلیس در تعیین مرز در اروندرود

در همین زمان، وزارت امور خارجه انگلیس مشغول بررسی خط مرزی در رودخانه‌ها و عرف جاری در این مورد بود. در گزارشی که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۸ توسط وزارتخانه مذکور تهیه گردیده، گفته شده است که از بررسی تمام قراردادهای مربوط به رودخانه‌های قابل کشتیرانی که مرز بین دو کشور را در اروپا، آفریقا و آمریکا تشکیل می‌دهد، این نتیجه به دست می‌آید که خط تالوگ به عنوان خط مرز در تمام قراردادهای منعقد شده میان کشورهای متمدن جهان پذیرفته شده است و کشورهای همجوار رودخانه به طور مشترک در آن اعمال حاکمیت می‌نمایند. به همین جهت، وزارت امور خارجه انگلیس پیشنهاد می‌کند که خط مرزی ایران و عراق در اروندرود، تالوگ تعیین گردد. به این ترتیب، وزارت خارجه انگلیس حقانیت ایران را می‌پذیرد و بصراحت اعلام می‌کند:

«مرز فعلی به دلایل تاریخی و حقوقی غیر معمول و غیر عادی است؛ ولی آنچه مهم است، این است که از نظر استراتژیکی و دفاعی، ایران مخرجهای دیگری برای دسترسی به دریا دارد.»

لیکن این نظر با مخالفت وزارت دریاداری انگلیس روبه‌رو می‌شود. مقامات مذکور ترجیح می‌دهند که اروندرود به علت اهمیت ارتباطی آن، در حاکمیت عراق قرار گیرد. استدلال آنها این است که اگر تالوگ مرز ایران و عراق در اروندرود تعیین گردد، به هنگام بیطرفی ایران در جنگ، این امر به نفع دولت انگلیس نخواهد بود. به عبارت دیگر، در صورت پذیرش تالوگ به عنوان مرز، در هنگام بروز جنگ، دو مشکل اساسی برای بریتانیا به وجود خواهد آمد: نخست، انگلستان برای استفاده از اروندرود مواجه با حقوق بین‌الملل می‌گردد؛ و دوم، اگر ایران در زمان جنگ بیطرف باشد، این امر برای بریتانیا بسیار خطرناک خواهد بود.

اختلاف بین وزارت امور خارجه بریتانیا و وزارت دریاداری انگلیس در مورد مرز ایران و عراق در اروندرود، در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۶ در «شورای سلطنتی بریتانیا» مطرح گردید. در این جلسه نماینده وزارت امور خارجه بریتانیا اظهار می‌دارد که این اختلاف مدت زمانی طولانی است که بین دو کشور وجود دارد و این امر می‌تواند به روابط بریتانیا با هر دو کشور لطمه زند. وی سپس به امکان کارشکنی ایران در امر کشتیرانی و یا احتمال توافق ناگهانی ایران و عراق بدون توجه به نظر انگلستان اشاره می‌کند و

نتیجه می‌گیرد که تجدیدنظر در سیاست انگلستان در این مورد واجب و ضروری است. نماینده وزارت امور خارجه سپس ۵ پیشنهاد ارائه می‌دهد که دو مورد آن عملی و مفید تشخیص داده می‌شود: نخست، تعیین خط تالوگ در سراسر اروندرود، که این امر می‌تواند در روابط دوستی بریتانیا با ایران مؤثر باشد؛ و دوم اینکه خط تالوگ تنها در مقابل آبادان به عنوان مرز دو کشور تعیین گردد. اما نماینده وزارت در یادآوری دوباره تأکید می‌کند که ترجیح می‌دهد تمامی آبراه در حاکمیت عراق باشد. با این حال، وزارت در یادآوری با توجه به نظر وزارت امور خارجه و نیاز به استقرار آرامش در این بخش از مرزهای ایران و عراق، موافقت می‌کند که حاکمیت ایران تا ۱۰۰ یارد جلو بندر آبادان توسعه یابد؛ ولی با تعیین تالوگ حتی در این قسمت مخالف است. سرانجام شورای سلطنتی پیشنهاد دوم وزارت امور خارجه را تأیید می‌کند. به این مفهوم که مرز دو کشور در جلو آبادان تالوگ تعیین شود. و همین راه‌حل به ایران و عراق تحمیل می‌شود.

براساس اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، دولت عراق آماده پذیرفتن خط تالوگ در تمامی اروندرود بوده است. وزارت امور خارجه انگلیس در نامه مورخ ۱۰ دسامبر به آدمیرالنتی، رئیس اداره بندر بصره، می‌نویسد:

«ما ممکن است خود را در این منازعه تنها بیابیم؛ زیرا عراقی‌ها آمادگی دارند تا خواسته ایرانی‌ها مبنی بر تعیین خط تالوگ در شط العرب را بپذیرند. در این صورت، ما در تنگنایی قرار خواهیم گرفت که نتیجه نهایی آن توافق ایران و عراق و رفع بحران در این منطقه می‌باشد.»

در نتیجه، وزارت خارجه بریتانیا سعی می‌کند تا مانع از توافق ایران و عراق شود. وزارت مذکور در نامه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶ می‌نویسد:

«ما باید به عنوان حائل و مانعی بر سر توافق دو کشور قرار گیریم تا اینکه ایران و عراق نتوانند به توافقی که برخلاف منافع دولت بریتانیاست، دست یابند.»

براساس توصیه وزارت خارجه، کلنل وارد تمام تلاش خود را برای عدم پذیرش خط تالوگ توسط عراق به کار می‌گیرد. در یکی از اسناد وزارت امور خارجه انگلیس در این زمینه آمده است:

«جای هیچ گونه تردیدی نیست که نقش کلنل وارد و سرسختی او برای عدم پذیرش خط تالوگ به عنوان مرز توسط عراق، بخوبی آشکار است.»<sup>۱۸</sup>

## ۶. بررسی عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷

به هر حال مذاکرات ایران و عراق با توجه به اوضاع و احوالی که بیان شد و نقشی که دولت انگلیس در آن زمان ایفا کرد منجر به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ (۱۳ تیرماه ۱۳۱۶) گردید و تنها چهار روز بعد از آن، پیمان سعدآباد بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و افغانستان به امضا رسید. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ دارای یک پروتکل ضمیمه نیز می باشد که جزء لایتجزای آن محسوب می شود.

براساس عهدنامه مذکور، مرزهای دو کشور اساساً همان خطوطی است که طبق پروتکل استانبول (۱۹۱۳) و صورت جلسات ۱۹۱۴ تعیین شده است. تنها یک استثنا در این مورد وجود دارد و آن تعیین مرز براساس خط تالوگ، فقط در مقابل آبادان است. به این ترتیب، کلمه تالوگ برای اولین بار وارد قراردادهای مرزی ایران با همسایه غربی آن شد؛ ولی با وجود اینکه خط تالوگ یک قاعده حقوق بین الملل است و به عنوان مرز در سرتاسر رودخانه به کار می رود، ولی در اروندرود تنها در مقابل آبادان به عنوان مرز شناخته شد. برای تعیین و علامت گذاری مرزهای زمینی نیز دو کشور موافقت کردند تا کمیسیونی مرزی تشکیل دهند.

در مورد رژیم حقوقی اروندرود نیز دو کشور موافقت کردند که رودخانه به طور متساوی برای کشتی های تجاری تمامی کشورها باز باشد؛ ولی در مورد کشتی های جنگی، تنها کشتی های جنگی طرفین قرارداد از چنین حقی برخوردارند. همچنین این موضوع که خط مرزی در اروندرود گاهی حد آبهای جزری و گاهی تالوگ را تعقیب می نماید، به هیچ وجه به حق استفاده طرفین در تمام مجرای رودخانه لطمه نخواهد زد. کلیه عوارض مأخوذه نیز جنبه حق الزحمه خواهد داشت و منحصرأ به مصرف نگهداری اروندرود و بهبود راه کشتیرانی خواهد رسید.

ماده ۵ عهدنامه مذکور بسیار حائز اهمیت است. در این ماده گفته می شود با توجه به اینکه ایران و عراق منافع مشترک در کشتیرانی اروندرود دارند، متعهد می شوند که قراردادی راجع به نگهداری و بهبود راه کشتیرانی، حفاری، راهنمایی، عوارضی که باید اخذ شود و سایر مسائل مربوط به کشتیرانی منعقد کنند. به موجب ماده ۲ پروتکل ضمیمه نیز دو کشور تعهد کردند که ظرف مدت یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه، قراردادی را که در ماده ۵ پیش بینی شده، منعقد کنند. این مدت با توافق یکدیگر، برای یک بار و به مدت یکسال، قابل تمدید خواهد بود. در طی مدت مذکور و نیز در مدتی

که تمديد به عمل می آید، دولت عراق ادارهٔ اروندرود را به عهده خواهد گرفت و دولت ایران را هر ۶ ماه یک بار در جریان کارهای انجام یافته، وجوه گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده خواهد گذاشت.

مادهٔ ۴ پروتکل ضمیمه نیز مقرر می دارد که هیچ یک از مقررات عهدنامهٔ مذکور به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب مادهٔ ۴ عهدنامهٔ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقرهٔ هفتم پروتکل ضمیمهٔ آن نسبت به اروندرود در مقابل انگلیس دارد، خللی وارد نخواهد آورد. این ماده بصراحت حاکی از اعمال نفوذ استعمار انگلیس در انعقاد آن عهدنامه می باشد. از طرف دیگر این ماده بیانگر آن است که دولت عراق در آن زمان استقلال کامل نداشته است. این کشور هرچند در اکتبر ۱۹۳۲ به عضویت جامعهٔ ملل درآمد و بظاهر از زمرهٔ کشورهای تحت قیمومت خارج گردید، ولی در واقع همچنان تحت قیمومت انگلستان بود؛ زیرا مجمع عمومی جامعهٔ ملل با قبول تضمیناتی از عراق - نسبت به شناسایی رسمی و قانونی قراردادهایی که دولت عراق با دولت قیم داشته است - آن کشور را به عضویت خود پذیرفت.<sup>۱۹</sup>

به هر حال با انعقاد عهدنامهٔ سرحدی ۱۹۳۷ تلاش یکصد سالهٔ ایران برای احقاق حقوق خود در اروندرود از میان رفت و عهدنامهٔ مذکور مالکیت تمامی رودخانه رابه عراق واگذار کرد؛ کاری که تا آن زمان ایران حاضر به پذیرشش نشده بود. زیرا این عهدنامه، پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ را که قسمتی از آنها و اراضی ایران را به عثمانی واگذار می کرد پذیرفت؛ در صورتی که تا آن زمان ایران حاضر نشده بود بر اعتبار قراردادهای مذکور صحه گذارد. باقر کاظمی، وزیر امور خارجهٔ اسبق ایران، می نویسد:

«انگلیسی ها پیوسته از یک قرن و نیم قبل چه موقع مذاکرات عهدنامهٔ ارزروم و چه در مذاکرات استانبول، قبل از جنگ اول بین المللی، و چه پس از تشکیل حکومت عراق، در جامعهٔ ملل و غیره کوشش داشتند ایران را از شط العرب محروم نمایند.»<sup>۲۰</sup>

بنابراین، انگلیسی ها با انعقاد عهدنامهٔ ۱۹۳۷، به هدف دیرینهٔ خود رسیدند. دولت عراق نیز با حمایت دولت انگلیس به موفقیت مهمی نایل شد و توانست مالکیت خود را بر تمامی اروندرود، بغیر از قسمت کوچکی در مقابل آبادان، گسترش دهد. عراقی ها همچنین با انعقاد عهدنامهٔ ۱۹۳۷ توانستند قسمتی از اراضی ایران، واقع در بخش مرکزی مرز، را که دارای ذخایر نفتی بود (مانند نفتخانه) تصاحب کنند؛ زیرا

همان طور که گفته شد، دولت ایران در گذشته حاضر به پذیرفتن پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) که اراضی نفتی مذکور را به عراق واگذار می کرد نشده بود؛ ولی اکنون با قبول پروتکل اسلامبول، بر انتقال اراضی مذکور صحنه می گذاشت.

در سال ۱۳۲۸، در مجلس دوره پانزدهم که در اطراف مضار قرارداد ۱۹۳۳ مربوط به نفت بحث می شد، چگونگی واگذاری اراضی غرب ایران به عراق نیز مورد مذاکره قرار گرفت. در این جلسه یکی از نمایندگان اظهار داشت: «... ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق، تغییراتی در خط سرحدی ایجاد نمودند که یکی از مهمترین حوزه های نفتی که در خاک ایران بوده است، عملاً در نتیجه تعیین خط سرحدی جدید، جزء کشور عراق شده و فقط قسمت کوچکی از آن منبع عظیم جزء خاک ایران باقی مانده که فعلاً شرکت مشغول بهره برداری مختصری از آن می باشد. در صورتی که قسمت اعظم آن که حصه عراق شده، توسط شرکت نفت خانقین با کمال شدت بهره برداری می گردد.»<sup>۲۱</sup>

#### ۷. کمیسیون تحدید حدود ایران و عراق

در جهت اجرای ماده ۳ عهدنامه ۱۹۳۷ و ماده ۱ پروتکل ضمیمه آن، مبنی بر تشکیل یک کمیسیون تحدید حدود، دو کشور در ۸ دسامبر ۱۹۳۸ موافقتنامه مخصوصی در این زمینه امضا کردند. پاراگراف های اول و دوم ماده یک این موافقتنامه مقرر می داشت که ایران و عراق برای نصب علائم مرزی، کمیسیون مشترکی به تعداد متساوی از نمایندگان دو کشور تشکیل دهند. به موجب ماده ۳ موافقتنامه مخصوص نیز باید تعدادی کارشناس و تکنیسین، برای کمک در مسائل فنی، در کمیسیون شرکت کنند. ماده ۵ آن نیز تأکید می نمود که مبنای کار کمیسیون را سوابق کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ تشکیل می دهد. همچنین به موجب این موافقتنامه، تحدید حدود به عمل آمده، نهایی و غیرقابل تغییر خواهد بود.<sup>۲۲</sup>

پس از آن، دو کشور هیئتهای نمایندگی خود را معرفی کردند و کمیسیون تحدید حدود تشکیل شده، کار خود را در ۱۹۳۹ (دی ماه ۱۳۱۷) در خرمشهر آغاز کرد؛ لیکن در همین زمان کودتایی در عراق روی داد و طی آن کابینه جمیل المدفعی سقوط کرد و نوری سعید به سمت نخست وزیر عراق منصوب شد. نوری سعید که از سیاست انگلستان حمایت می کرد، طی نطقی در مجلس سنای عراق اظهار داشت که از ابتدا با انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ موافق نبوده است. سخنان وی جو تفاهم به وجود آمده



بین دو کشور را برهم زد و طبیعی بود که کمیسیون در چنین جوی نمی توانست به کار خود ادامه دهد، بویژه که مقامات عراقی از اشکال تراشی و خرده گیری نیز خودداری نمی کردند. در نتیجه، دو کشور هیئتهای نمایندگی خود را از مرز احضار کردند.

دومین مرحله فعالیت کمیسیون تحدید حدود دو کشور در ۲۶ مهر ماه ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) آغاز گردید. در این مرحله نیز دولت عراق با طرح ایرادات جدید، شروع به اشکال تراشی در کار کمیسیون کرد. علیرغم ماده ۵ موافقتنامه مخصوص که مقرر می داشت سوابق کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ اساس کار کمیسیون خواهد بود، دولت عراق نقشه های تهیه و تصویب شده سال ۱۹۱۴ را به عنوان مبنای علامت گذاری قبول نکرد و درخواست نمود تا نقشه های جدیدی توسط مهندسين خود تهیه کند. یکی دیگر از اشکال تراشی های دولت عراق این بود که ادعا می کرد برخی از پشتهای مرزی ایران در خاک عراق قرار دارد.<sup>۲۳</sup> دولت عراق با این بهانه قصد داشت تا مرز را به داخل خاک ایران عقب بکشد. از سوی دیگر، نوری سعید از عدم پیشرفت کار کمیسیون تحدید حدود ابراز ناراضیاتی نمود و اظهار داشت که حتی یک کیلومتر از مرز دو کشور هنوز علامت گذاری نشده و پیشنهاد کرد که برای رفع مشکلات و اختلافات کمیسیون تحدید حدود، دو کشور حکمیت یک دولت ثالث، یعنی دولت انگلیس، را بپذیرند.

دولت ایران به اظهارات نوری سعید اعتراض نمود و با یادآوری موارد متعدد اشکال تراشی توسط عراقی ها، طرف مقابل را مسئول عدم پیشرفت کار کمیسیون دانست. دولت ایران اعلام کرد که هدف دولت عراق از اشکال تراشی این است که کار کمیسیون انجام نپذیرد تا دولت ایران مجبور به قبول حکمیت یک دولت ثالث شود. دولت ایران سپس افزود در صورتی که این گونه اشکال تراشی های مصنوعی ادامه یابد، هیئت نمایندگی خود را از مرز احضار و خط مرزی خود را حداقل براساس استاتوکو حفظ خواهد کرد. تا هنگامی که دولت عراق برای علامت گذاری اعلام آمادگی کند. در همین زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد که به علت مشکلات ناشی از آن، کار کمیسیون تحدید حدود، خودبه خود متوقف گردید. در نتیجه، دو کشور هیئتهای نمایندگی خود را از مرز احضار کردند. با این حال، کمیسیون تحدید حدود دو کشور، علیرغم کارشکنی عراقی ها، موفق شد تا قبل از شروع جنگ جهانی دوم ۶۸ ستون مرزی جدید را نصب کند.<sup>۲۴</sup>

در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط انگلیس، دولت عراق نیز از موقعیت استفاده نموده، چندین پاسگاه مرزی ایران را تصرف کرد و سپس برای تثبیت

آن، اصرار می‌ورزید که کار کمیسیون تحدید حدود دو کشور برای نصب علائم مرزی هرچه زودتر تشکیل شود و پیشنهاد می‌کرد که نماینده دولت انگلیس نیز به عنوان حکم در آن عضویت داشته باشد. لیکن دولت ایران که گرفتار مشکلات ناشی از جنگ و عدم امنیت در مرزهای غربی کشور بود، با اعزام هیئت نمایندگی خود به مرز موافقت نکرد و این امر را به پس از اتمام جنگ موکول نمود. دولت ایران پیشنهاد کرد که استاتوکوی پیش از شروع جنگ جهانی دوم همچنان حفظ گردد تا در زمان مناسب نصب علائم مرزی از سر گرفته شود. دولت ایران حکمیت دولت ثالث را نیز به آینده و آن هم به حکمیت نماینده یک دولت بیطرف، و نه دولت انگلیس، موکول نمود.

#### ۸. قرارداد مربوط به اداره مشترک اروندرود

دولت ایران مایل بود که قرارداد پیش‌بینی شده در ماده ۵ عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ در مورد تشکیل کمیسیون مشترک اداره اروندرود پیش از انقضای مدت یک سال منعقد گردد تا تکلیف اداره رودخانه روشن شود؛ اما دولت عراق که به طور یکجانبه اداره رودخانه را به عهده داشت، نفع خود را در این می‌دید که انعقاد قرارداد مذکور تا حد ممکن به تأخیر افتد. سرانجام نیز آن قدر این رویه را ادامه داد، تا مدت یک سال پیش‌بینی شده منقضی گردید. پس از آن درخواست نمود تا مدت مذکور از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۱۸، به مدت یک سال دیگر تمدید شود. دولت ایران با این پیشنهاد موافقت نمود و هیچ گونه پافشاری برای وادار ساختن عراق به انجام تعهداتش به عمل نیاورد. دولت ایران لااقل می‌توانست تهدید کند که در صورت عدم انعقاد قرارداد مذکور، از پیمان سعدآباد خارج خواهد شد. به هر حال با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، اداره اروندرود همچنان به طور یکجانبه در دست دولت عراق باقی ماند.

تعطل دولت عراق در انجام تعهداتش، پس از گذشت ۱۱ سال از زمان انعقاد عهدنامه، موجب شد تا دولت ایران در سال ۱۳۲۷ در مجلس شورای ملی مورد سؤال قرار گیرد. متین دفتری، نماینده آذربایجان، از دولت سؤال نمود با اینکه نزدیک به سه سال از خاتمه جنگ جهانی دوم می‌گذرد، چرا در این مدت در تعقیب اجرای عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ اقدامی نشده و اگر عملی صورت گرفته، نتیجه آن چه بوده است. وی سپس درخواست کرد تا مسئولین این غفلت بزرگ - که اگر بزودی جبران نشود مسئله اروندرود با گذشت زمان مانند مسئله بحرین خواهد شد - معرفی شوند. ولی وزیر امور خارجه، در مقابل این سؤال پاسخ قانع‌کننده‌ای برای ارائه نداشت.

سرانجام دولت ایران در ۱۵ فروردین ۱۳۲۸، طرحی در ۱۶ ماده درباره نحوه اداره مشترک اروندرود تهیه و برای دولت عراق ارسال کرد. در این طرح، حق تساوی کشتیرانی در سراسر اروندرود، تشکیل کمیسیون اداره رودخانه با اختیارات اجرایی، تعیین ترتیباتی جهت اخذ عوارض و نحوه مصرف آنها، انتقال تأسیسات اداره بندر بصره به کمیسیون مذکور و ارجاع اختلاف به داوری در صورتی که از راه‌های عادی و سیاسی قابل حل نباشد، پیش‌بینی شده بود.

دولت عراق به مدت یک سال و نیم از اظهار نظر در مورد طرح ایران خودداری کرد و پس از آن، طرح متقابلی ارائه داد که در آن دو اصل زیر پیشنهاد شده بود:

۱. هر طرف حاکمیت خود را بر بخشهایی از اروندرود که در اراضی آن جریان دارد حفظ کند؛

۲. اختیارات کمیسیون تنها جنبه مشورتی داشته باشد و نه اجرایی.<sup>۲۵</sup>

دولت عراق مدعی بود که عبارت «منافع مشترک» در ماده ۵ به مفهوم آن نیست که ایران و عراق دارای حقوق متساوی در کشتیرانی در اروندرود هستند؛ به عبارت دیگر، مالکیت و حاکمیت بر رودخانه یک چیز است و حق استفاده از کشتیرانی چیزی دیگر؛ و حق استفاده به هیچ وجه تأثیری در مورد حق مالکیت یا حاکمیت عراق بر اروندرود ندارد. به نظر دولت عراق، ماده ۴ اشاره‌ای به حاکمیت مشترک ایران با عراق در اروندرود نمی‌کند. همچنین هیچ‌گونه اشاره‌ای به مشارکت ایران در اداره اروندرود ندارد. بنابراین به ادعای عراق، نظر ایران مبنی بر حاکمیت مشترک بر رودخانه هیچ‌گونه مبنایی در عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ و یا حقوق بین‌الملل ندارد.<sup>۲۶</sup>

با این حال دولت عراق ادعا می‌کرد که تعهداتی را که به موجب ماده ۵ عهدنامه ۱۹۳۷ پذیرفته است، انکار نمی‌کند، لیکن به نظر آن دولت، آنچه در عمل در راه انعقاد چنین قراردادی مانع ایجاد کرده، رفتار دولت ایران بوده است که می‌کوشید از این مسئله به عنوان ابزاری در جهت ایجاد حق برای خود، استفاده کند. ایران در اداره اروندرود همان حقوقی را می‌خواست که عراق از آن برخوردار بود؛ ولی به نظر دولت عراق، حقوق معاهدات از این نظر دولت ایران حمایت نمی‌کرد. دولت ایران بر ضرورت تشکیل یک کمیسیون مشترک برای اداره رودخانه تأکید می‌کرد؛ در حالی که به ادعای دولت عراق، در عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ماده‌ای وجود ندارد که حاکی از تشکیل چنین کمیسیونی باشد.<sup>۲۷</sup> دولت عراق ادعا می‌کرد که اصل حسن‌نیت در اجرای عهدنامه نمی‌تواند به هیچ‌وجه از ادعای ایران حمایت کند؛ زیرا که تمامی رودخانه، بغیر از دو

استثنا، در اراضی عراق واقع شده است. به نظر دولت عراق، بدون توجه به اصل حسن نیت که عهدنامه‌ها باید بر طبق آن اجرا شوند، دولت ایران احتمالاً نمی‌تواند در ادارهٔ اروندرود دارای همان اختیاراتی باشد که دولت عراق از آن برخوردار است. به طور کلی، دولت عراق در این مورد به حقوق معاهدات و حقوق بین‌الملل استناد می‌کند و ما این دو نظر را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ذکر عباراتی مانند: «آزادی کشتیرانی در شط العرب»، اعلام اینکه «عوارض مأخوذه جنبهٔ حق الزحمه» دارد و «منافع مشترک در کشتیرانی» در عهدنامهٔ سرحدی ۱۹۳۷ و پروتکل ضمیمهٔ آن، به این مفهوم است که اروندرود یک آبراه بین‌المللی است. به عبارت دیگر، اروندرود مانند رودخانه‌های دجله و فرات، یک رودخانهٔ داخلی عراق محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، عراق نمی‌تواند بر آن حاکمیت مطلق داشته باشد و از ورود کشتی‌های خارجی به آن جلوگیری کند. در حالی که در مورد رودخانه‌های دجله و فرات می‌تواند این امر را انجام دهد.

عبارت «حق الزحمه» مبین این واقعیت است که دولت عراق می‌پذیرد که وجوه دریافتی بابت خدماتی است که در اروندرود انجام می‌دهد و نه ناشی از اعمال حاکمیت بر آن. به عبارت دیگر، وجوه دریافتی برخلاف مالیات، حقوق و عوارض گمرکی، از آثار اعمال حاکمیت نیست و دولت عراق نمی‌تواند وجوه مذکور را به خزانه واریز کرده، یا به هر نحو که مایل است، مصرف کند؛ بلکه باید آن را «منحصراً» صرف بهبود کشتیرانی در اروندرود نماید.

عبارت «منافع مشترک در کشتیرانی» نیز مؤید این مطلب است که دولت عراق سلطهٔ انحصاری و حاکمیت مطلق بر اروندرود ندارد. اگر اروندرود مانند رودخانه‌های دجله و فرات تحت حاکمیت مطلق عراق بود، دلیلی وجود نداشت که دولت عراق در مورد نگهداری و لایروبی آن، راهنمایی کشتی‌ها، اخذ عوارض و کلیهٔ مسائل مربوط به کشتیرانی، با دولت دیگری توافق نماید و براساس این توافق که به صورت قرارداد درخواست آمد، رفتار کند. وقتی دولت عراق می‌پذیرد که قراردادی راجع به امور مذکور با ایران منعقد کند، این امر حاکی از حاکمیت مشترک ایران و عراق بر اروندرود است.

#### ۹. حقوق بین‌الملل و اختیارات کمیسیونهای مشترک

مادهٔ ۵ عهدنامهٔ سرحدی ۱۹۳۷، مطابق با اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شده بود. به طور معمول براساس قراردادی که بین کشورهای ساحلی یک رودخانه

منعقد می‌شود، برای اداره رودخانه کمیسیون مشترکی متشکل از نمایندگان دولتهای ساحلی رودخانه تشکیل می‌گردد. وظایف این کمیسیونها عبارت است از: نظارت بر آمادگی رودخانه برای کشتیرانی، نظارت بر امر عبور و مرور در رودخانه، وضع مقررات مربوط به کشتیرانی و به اجرا درآوردن آن - مانند صدور گواهینامه کشتیرانی، کنترل و راهنمایی کشتی‌ها و سایر مقرراتی که امنیت کشتی‌ها را در رودخانه‌ها تضمین نماید. یکی از علل تشکیل کمیسیونهای مذکور این است که کشورهای ساحلی رودخانه از حق کشتیرانی در تمامی رودخانه و در نتیجه، از حق دسترسی به دریای آزاد محروم نشوند؛ زیرا عدالت چنین حکم می‌کند که ملل مجاور یک رودخانه به طور مساوی در بهره‌برداری و اداره رودخانه سهم باشند.<sup>۲۸</sup>

مطالعه وضع کلیه رودخانه‌های بین‌المللی قابل کشتیرانی (مانند رودخانه‌های راین، الب، شلت، پوه، سن لوران، دانوب و...) این نکته را بخوبی آشکار می‌سازد که در عمل رویه تمامی دولتهای مجاور رودخانه‌های مشترک جهت اداره رودخانه‌ها، براساس اداره مشترک و از طریق تشکیل کمیسیون مشترک است. به عبارت دیگر، اداره رودخانه‌های بین‌المللی توسط کمیسیونهای مشترک، یک اصل شناخته شده حقوق بین‌الملل است.

همگام با افزایش اهمیت رودخانه‌های قابل کشتیرانی، وظایف و اختیارات کمیسیونهای مشترک اداره رودخانه‌ها به نحو بارزی گسترش یافته و معمولاً از جنبه مشورتی خارج و جنبه اجرایی به خود گرفته و به همین جهت، قراردادهای جدیدی جایگزین قراردادهای قبلی شده است. در این مورد می‌توان از «کمیسیون آبراه‌های بین‌المللی» که براساس قرارداد ۱۹۰۵ بین انگلستان و آمریکا تشکیل شده بود، نام برد. اختیارات کمیسیون مذکور که جنبه مشورتی داشت، با انعقاد قرارداد ۱۹۰۹ جنبه اجرایی به خود گرفت و نام آن نیز به «کمیسیون مختلط بین‌المللی» تغییر یافت.

بهترین نمونه‌های کمیسیونهای مشترک رودخانه‌ها که اختیارات آنها اجرایی و بسیار گسترده می‌باشد، کمیسیونهایی است که از طریق انعقاد یک سری قرارداد بین کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و نیز بین این کشورها و چند کشور اروپای غربی منعقد شده است؛ مانند: قرارداد پراگ (۱۹۵۴) بین چکسلواکی و مجارستان، قرارداد بخارست (۷ آوریل ۱۹۵۷) بین رومانی و یوگسلاوی، قرارداد بلگراد (۸ اوت ۱۹۵۵) بین مجارستان و یوگسلاوی، قرارداد بلگراد (۵ دسامبر ۱۹۵۶) بین آلبانی و یوگسلاوی، قرارداد صوفیه (۴ آوریل ۱۹۵۸) بین بلغارستان و یوگسلاوی، قرارداد ژنو (۲۵ مه ۱۹۵۴)

بین اتریش و یوگسلاوی مربوط به دراوا، قرارداد وین (۱۶ دسامبر ۱۹۵۴) بین اتریش و یوگسلاوی و قرارداد آتن (۱۸ ژوئن ۱۹۵۹) بین یونان و یوگسلاوی.

به طور کلی، کمیسیونهای مشترک رودخانه‌ها دارای وظایف و اختیارات گسترده‌ای هستند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نظارت بر اجرای رژیم حقوقی پیش‌بینی شده در قرارداد، اتخاذ تصمیم در مورد کارهایی که باید انجام گیرد و اجرای تصمیماتی که به وسیله خود کمیسیون گرفته می‌شود.<sup>۲۹</sup>

از مطالعه و بررسی تطبیقی کمیسیونهای مشترک اداره رودخانه‌ها چنین استنباط می‌شود که اختیارات این کمیسیونها اکثراً اجرایی است و ادعای دولت عراق مبنی بر مشورتی بودن وظایف کمیسیون مشترک اروندرود، با رویه‌های معمول بین‌المللی موافق نیست. هدف دولت عراق از این امر - برخلاف نص صریح عهدنامه ۱۹۳۷، مقررات حقوق بین‌الملل و رویه‌های بین‌المللی - علاوه بر ظفره رفتن و تعلل در اجرای عهدنامه، ادامه سوءاستفاده از درآمدهای اروندرود و حفظ تأسیساتی بود که در بندر بصره از درآمدهای آن رودخانه ایجاد کرده بود. این اقدام دولت عراق در عمل نقض عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ و بی‌توجهی به مقررات حقوق بین‌المللی بود.

#### ۱۰. مناسبات ایران و عراق تا سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸)

دولت عراق بار دیگر، در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، مقررات عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را نقض کرد و حتی صلح و امنیت ایران را مورد تهدید قرار داد. به هنگام ملی شدن صنعت نفت ایران، دولت عراق به ناو معروف انگلیسی موریس اجازه داد که وارد اروندرود شده، در بندر بصره توقف کند. ماده ۳ پروتکل منضم به عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ مقرر می‌داشت:

«هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در شط العرب وارد گردد، ... باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.»

دولت عراق، برخلاف نص صریح ماده مذکور، هیچ‌گونه اطلاعی در این مورد به دولت ایران نداد. همچنین دولت عراق اجازه داد تا نیروهای انگلیس در مناطق شیبانیه (نزدیک بصره)، حبابیه، کرکوک و موصل در نزدیکی مرز غربی ایران تقویت گردد. این امر که به منزله تهدید جدی امنیت مرزهای غربی ایران تلقی می‌شد، با اعتراض دولت

ایران روبه‌رو گردید. هدف اصلی این اقدامات مشترک عراق و انگلیس، تجزیه استان خوزستان ایران و الحاق آن به عراق بود.

پس از اینکه ایران و عراق در سال ۱۹۵۵ به عضویت پیمان بغداد درآمدند، به نظر می‌رسید که زمینه مناسبی برای حل و فصل اختلافات بین دو کشور به وجود آمده است. در شورای وزیران پیمان بغداد که در سال ۱۹۵۷ در کراچی تشکیل گردید، مذاکراتی بین دکتر اقبال، نخست‌وزیر وقت ایران، و نوری سعید، نخست‌وزیر عراق، در مورد تشکیل کمیسیون تحدید حدود دو کشور به منظور نصب علائم مرزی و نیز انعقاد قرارداد مربوط به تشکیل کمیسیون مشترک اداره ارون‌درود انجام شد. متعاقب آن، دولت ایران یادداشتی در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) برای دولت عراق ارسال کرد که در آن پیشنهاد شده بود:

۱. طرفین یک داور از اتباع سوئد و یا در صورت لزوم از طرف دیوان دادگستری لاهه برای همکاری با کمیسیون تحدید حدود تعیین کنند؛
  ۲. طرفین همزمان با نصب علائم مرزی، قرارداد مربوط به کمیسیون مشترک اداره ارون‌درود را منعقد کنند؛
  ۳. موارد مذکور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده، در صورتی که در مورد مرز خاکی توافق حاصل شد، ولی قرارداد مربوط به اداره ارون‌درود منعقد نگردید، کلیه توافقات حاصله بی اعتبار است.
- موارد مذکور، بعداً مورد موافقت ممتاز دفتری، کفیل وزارت امور خارجه عراق، قرار گرفت.

یک ماه پس از این یادداشت، ملک فیصل دوم، پادشاه عراق، به ایران آمد و مذاکراتی در زمینه مسائل فوق بین دو کشور صورت گرفت و طرفین توافق کردند:

۱. یک کمیسیون مشترک در بغداد برای کار در مورد قرارداد مربوط به اداره ارون‌درود تشکیل شود؛

۲. یک داور سوئدی برای مشارکت در کمیسیون تحدید حدود دو کشور تعیین

گردد.<sup>۳۰</sup>

علیرغم توافقات مذکور، دولت عراق از اقدام جدی برای حل و فصل اختلافات بین دو کشور خودداری کرد. دولت سوئد داوری را که ایران و عراق درخواست کرده بودند، معرفی نمود؛ لیکن دولت عراق به بهانه‌های واهی از پذیرفتن وی خودداری کرد. سرانجام دولت عراق بر اثر پافشاری دولت ایران، حاضر به پذیرفتن داور سوئدی شد و

متعاقب آن دولت ایران هیئت نمایندگی خود را برای مذاکره با دولت عراق تعیین کرد و به نظر می‌رسید که مانعی برای حل و فصل اختلافات بین دو کشور وجود ندارد، که با وقوع کودتای افسران در ژوئیه ۱۹۵۸ (تیرماه ۱۳۳۷) در عراق، فصل نویسی در تاریخ اختلافات دو کشور گشوده شد.

۱. رجوع شود به: ژاک پیرن، جریانهای بزرگ تاریخ معاصر، ترجمه رضا مشایخی، جلد ۱، (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵)، صص ۲۱-۲۲.
۲. جواد شیخ الاسلامی، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، جلد ۱، (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۵)، ص ۲۱۰. تمامی اسناد مربوط به کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹، از این کتاب اقتباس شده است.
۳. منظور، نصرت الدوله فیروز، وزیر امور خارجه ایران، است.
۴. نامه کرزن به سرپرستی کاکس، وزیرمختار انگلیس در تهران، مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۱۹، سند شماره ۱۳۹ (۸۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا).
۵. نامه کرزن به کاکس، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹، سند شماره ۱۴۸ (۸۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا).
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط ایران و عثمانی، (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۲۶)، ص ۳۰.
10. H. Amin, «The Iran - Iraq Conflict: Legal Implications», *The International and Comparative Law Quarterly*. (January, 1982), Vol.31, p.170.
۱۱. وزارت امور خارجه ایران، حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸)، ص ۸.
12. *The League of Nations Official Journal*, (Feb., 1935), pp.113 - 14.
13. *Ibid*.
14. S.H. Amin, «The Iran - Iraq War: Legal Implications», *Marine Policy*, (July, 1982), p.196.
۱۵. رجوع شود به: A.J.Toynbee, «The Irani - Iraqi Frontier Dispute», *Survey of International Affairs*, (Oxford: Oxford University Press, 1937), p.797.
16. George Lenczowski, *The Middle East in World Affairs*, (Ithaca, N.Y., 1956), p.529.
17. Majid Khadduri, *Independent Iraq*, (London: Oxford University Press, 1951), p.246.
۱۸. رجوع شود به: Ramesh Sanghavi, *Shatt Al-Arab: facts behind the issue*, (London: Clifford House - Tranorient Books 1969).
۱۹. رجوع شود به: مهدی جلیلی حقیقی، سیاست خارجی عراق از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم، (رساله دوره دکتری علوم سیاسی)، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲)، ص ۱۱۴.
۲۰. باقر کاظمی، «موضوع شط العرب و مرز عراق»، آینده، دوره چهارم، شماره ۶، (اردیبهشت ۱۳۲۹)، صص ۵۱-۳۵۰.
۲۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۶، (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲)، ص ۳۶۵.



22. Khalid al-Izzi, *The Shatt Al Arab Dispute, A Legal Study*, (London:Third World Centre for Research and Publishing L.T.D., 1987), p.62.
23. Jasim, M. Abdulghani, *Iraq and Iran, The Years of Crisis*, (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1984), p.12.
24. *Ibid.*
25. Izzi, *Op.Cit.*, p.67.
26. *Ibid.*, p.122.

۲۷. رجوع شود به :

Majid Kadduri, *Major Middle Eastern Problems in International Law*, (Washington D.C.: American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1975), pp.91 - 2.

28. Baxter, R.R., *The law of the international Waterways*, (Combridge: Harward University Press, 1964), p.113.

۲۹. رجوع شود به: هوشنگ عامری، «ویژگی های دفاتر یا کمیسیونهای تنظیم امور رودخانه های مشترک»، روابط بین الملل، شماره ۹، (بهار و تابستان ۱۳۵۶)، ص ص ۹۲-۸۲.

30. Petter Hunseler, «The Historical Antecedents of the Shatt Al-Arab Dispute», M.S.El, Abhary (ed), *The Iran - Iraq War*, (London: Croom, 1984), p.16.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی